

اسلام جدید

نویسنده: رشاد حکیم

مترجم: عبدالله اسدی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلوات و السلام على رسول الله و على آله و صحبه و من و الاله

برادران و خواهران عزیز:

السلام عليكم و رحمت الله و بركاته!

ثنا و ستایش مر خدای راست که پروردگار عالمیان است. از بارگاه خدا مسئلت می‌داریم تا تلاش‌های ما را به حضور خود قبول فرماید. همچنان از پیشگاه باری تعالی علم نافع می‌طلبیم.

سخنان خود را با خواندن یک قسمت از گزارش موسسه راند تحت عنوان (ایجاد شبکه‌های مسلمانان میانه‌رو) که در سال ۲۰۰۷ نشر گردیده بود، آغاز می‌کنم: "مبارزاتی که همین اکنون در عالم اسلامی جریان دارند، در حقیقت جنگ میان ایدئولوژی‌هاست و نتایج این جنگ سرنوشت امت مسلمان را تعیین خواهد نمود". بنابراین، در شرایط موجود جنگ ایدئولوژی‌ها در عالم اسلام جریان دارد. وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا در گزارش چهارساله دفاعی خود اظهار داشته است که "ایالات متحده در یک نبردی دخیل است که دو بعد نظامی و ایدئولوژیکی دارد. درین نبرد، پیروزی نهایی زمانی به دست خواهد آمد که نظریات افراط‌گرایی در دیدگان جوامع میزبان و حمایت‌کنندگان غیرمستقیم آنها، خوار و کم‌ارزش شوند".

پس طوری که از گزارش راند و وزارت دفاع ایالات متحده روشن گردید، در جوامع اسلامی یک نبرد ایدئولوژیکی جریان دارد. آیا موقف مسلمین در رابطه به این نبرد چه خواهد بود؟ راجع به آن‌هایی که می‌خواهند اسلام را چنانچه که بر پیامبر علیه الصلوات و السلام نازل گردیده بود، با تمام ابعاد آن تطبیق نمایند و آن‌هایی که می‌خواهند در برابر فرامین اسلام برخورد گزینشی داشته باشند. البته این تنازع ایدئولوژیکی یک امر تازه نیست بلکه در گذشته‌ها نیز گروه اهل حق (کسانی که بر راه درست روان‌اند) و گروه منحرف از راه راست باهم مبارزه و تضاد داشته‌اند. این مبارزه به اساس سنت الهی جریان داشته و حتی در میان امت‌های پیشین نیز موجود بوده است. به طور مثال، در میان بنی‌اسرائیل کسانی بودند که بر حقیقت ایستاد بودند، و همچنان کسانی بودند که خدای متعال راجع به آن‌ها فرموده است: "آن‌ها معانی کلام خدا را تحریف می‌نمودند" سوره مائده، آیت ۱۳.

یعنی آن‌ها کلمات تورات و انجیل را طبق دلخواهشان تعبیر و تحریف می‌نمودند. بعضی ازین تغییرات به خاطر رضایت حکام زمان انجام داده می‌شد، چنانچه میدانیم بنی‌اسرائیل تحت زعامت ملت‌های مختلف زندگی کرده‌اند. به گونه‌ی مثال، بنی‌اسرائیل یک مدت‌زمانی تحت زعامت رومی‌ها قرار داشتند و رومی‌های آن‌وقت به هیچ دین آسمانی معتقد نبودند. همچنان یک مدتی در سلطنت پادشاهان بابل زندگی می‌کردند، که آن‌ها نیز کفار و بی‌دین بودند. مطابق یک داستانی که در تفاسیر ذکر گردیده است، علمای بنی‌اسرائیل به یک پادشاه بابل فتوا داده بودند که می‌تواند روابط ممنوعه داشته باشد، و این کار را به خاطر جلب رضایت پادشاه انجام می‌دادند. آن‌ها قوانین خدا را برای کسب رضایت انسان تغییر می‌دادند! خوب، آیا قدرت‌های غیرمسلمان ازین کشمکش ایدئولوژی‌ها میان مسلمانان چه می‌خواهند و منظور ایشان چه خواهد بود؟ به اساس وبسایت اخبار و گزارش جهانی ایالات متحده US News and World Report، "واشنگتن به تعقیب گام‌های اشتباه خود بعد از ۱۱ سپتمبر، اکنون جنگ خود را دوباره آغاز نموده است. درین مسیر، ایالات متحده یک زنجیر بزرگی از تبلیغات سیاسی را، که بعد از دوره جنگ سرد مثال دیگر نداشته، به راه انداخته است. از گروه‌های عملیات روانی و فعالیت‌های پنهانی سیا گرفته تا تمویل آشکار رسانه‌ها و متفکرین، همه آن‌ها مواردی‌اند که واشنگتن میلیون‌ها دالر را نه تنها به خاطر تضعیف مسلمین، بلکه به خاطر تضعیف اسلام نیز، سرمایه‌گذاری می‌نماید".

این قسمت مطلب را دوباره تکرار می‌کنیم " ایالات متحده تلاش دارد تا خود اسلام را تغییر دهد!!!". آن‌ها بی‌شرمانه ابلاغ می‌کنند که نه تنها خواهان تغییر در جوامع مسلمین می‌باشند، بلکه می‌خواهند در دین اسلام نیز تغییرات وارد نمایند! گمان نمی‌رود که حتی علمای بنی‌اسرائیل در زمانه‌های که حتی کتاب خدا را تحریف می‌نمودند نیز این چنین بی‌شرمانه آن‌را بیان نموده باشند! این‌ها، بدون اخفا و ترس، اظهار می‌دارند که ما خواهان تغییر اسلام هستیم، بلی، ما خواهان آن هستیم!

مقاله فوق در ادامه می‌نویسد، "واشنگتن دست کم در بیست و چهار کشور برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی اسلامی، مضامین درسی در مکاتب مسلمین، متفکرین مسلمان، کارگاه‌های سیاسی یا سایر برنامه‌های آموزشی را به‌خاطر ترویج اسلام میانه‌رو تمویل نموده است. کمک‌های فدرالی ایالات متحده به‌خاطر اعمار مساجد، قرآن و حتی مدارس اسلامی به مصرف می‌رسند". به موضع‌گیری‌های شورای علمای افغانستان نگاه کنید، برنامه‌های تلویزیون طلوع و سایر شبکه‌ها را ببینید، جوانانی را ببینید که از بورس‌های چپ‌ونگ و فولبرایت برگشته‌اند، همه این‌ها مثال‌های زنده از مسلمانان میانه‌رو می‌باشند. چنانچه می‌بینیم، این‌ها سعی دارند تا اسلام عصری را درین کشور تبلیغ کنند، البته عصری به تعریف خود ایشان، و برای این کار میلیون‌ها دالر سرمایه‌گذاری می‌کنند. برادران و خواهران،

وقتی که یک مسلمان واقعی این را می‌شنود، او می‌شنود که غیر مسلمین، کسانی که از دین اسلام هیچ آگاهی ندارند، به خدا باور ندارند و به پیامبر اعتقاد ندارند، و قرآن را به‌عنوان کلام خدا نمی‌پذیرند، به‌صراحت اعلام می‌کند که ما می‌خواهیم دین شما را تغییر دهیم، این امر باید هر مسلمانی را که کمترین محبت با خدا و پیامبرش داشته باشد، تکان بدهد!

شما کی هستید؟ و این جرئت را از کجا آوردید؟! که بما بگوئید کدام امر شامل اسلام می‌شود و کدام نمی‌شود. حتی دیده می‌شود که رئیس‌جمهور بوش و اواما نیز عقب‌میز خطابه قرار می‌گیرند و بما راجع به اسلام خطبه و درس می‌دهند. بوش در سال ۲۰۰۲ در یک بیانیه خود گفته بود، "اسلام اعتقادی است که سبب آرامی یک میلیارد انسان گردیده و نژادهای گونه‌گون را باهم برادر ساخته است. اسلام در حقیقت دین محبت است نه نفرت".

اگرچه این جمله او حقیقت دارد، به این معنا که واقعاً اسلام سبب آرامی یک میلیارد انسان در سراسر جهان گردیده، نژادهای مختلف را باهم برادر و خواهر ساخته است و آموزه‌های آن بر بنیاد محبت استوار می‌باشد نه نفرت. این گفته تا حدودی درست است ولی چرا باید این را از زبان بوش بشنویم؟ این صلاحیت را کی به او داده است تا در مورد اسلام حرف بزند؟ و چنانکه اواما نیز گفته بود اسلام دین صلح می‌باشد.

در آن‌زمان حتی بعضی مسلمانان خوش شده بودند که رئیس‌جمهور بوش راجع اسلام چنین حرف‌ها را گفته است. این روش در حقیقت نگاه متکبرانه و تحقیرآمیز کفار را نسبت به مسلمانان نشان می‌دهد. آن‌ها فکر می‌کنند مسلمانان به کسی نیاز دارند که به آن‌ها حقیقت اسلام را بیان نماید. این نگاه توهین‌آمیز را حتی از زبان بعضی تحلیلگران غیرمسلمان نیز می‌شنویم. یک‌تن آنان باری به‌طور کنایه گفته بود، "چنان برمی‌آید که رهبران سیاسی یک سند فوق‌لیسانس راجع به مطالعات اسلامی نیز داشته باشند. از همین روست که به جوامع راجع به حقیقت اسلام صحبت می‌کنند".

راند که در حقیقت یک موسسه غیرانتفاعی دارای ۱۶۰۰ کارمند می‌باشد، به وزارت دفاع امریکا گزارش‌های تحلیلی ارائه می‌نماید. بنابرین، موسسه مذکور با پنتاگون گره خورده و بنابر دلایلی درین اواخر روی موضوع "اسلام جدید" مقاله‌های متعددی نوشته است. من در خلال این نوشته، از بعضی نوشته‌های آن نقل‌قول خواهم نمود.

یکی از گزارش‌های موسسه راند تحت عنوان "اسلام دموکراتیک مدنی" نشر گردیده بود. این گزارش توسط چیریل بینارد، یک زن یهودی که در عقد نکاح یک مرتد درآمد است، تهیه شده بود. شوهر او زلمی خلیل زاد، کسی که در اداره ایالات متحده بعضی سمت‌های بلند را به عهده داشته است، می‌باشد. او زمانی سفیر ایالات متحده در ملل متحد، همچنان سفیر امریکا در افغانستان و عراق بوده است. چنانچه می‌بینید، زلمی خلیل زاد در سمت‌های بسیار حساس قرار گرفته است! زن او بنام چیریل بناورد، گزارش خود را تحت عنوان "اسلام دموکراتیک مدنی" از طرف موسسه راند منتشر ساخته بود. از عنوان این گزارش حدس زده می‌توانید که آن‌ها چه نوع اسلام می‌خواهند! چه نوع اسلام را می‌خواهند بر ما تحمیل کنند! و حتی به‌خاطر تحمیل دیدگاه خاص خود از اسلام،

افواج خود را علیه ما می‌فرستند تا حتماً از آن پیروی و اطاعت کنیم. برادران، مسلمانان باید باهم یکجا شده و علیه این خودسری قیام کنند!

در آغاز گزارش یادشده، مسلمان‌ها را به چهار کتگوری تقسیم می‌کنند: **بنیادگرایان، سنت‌گرایان، عصریان، و سیکولران**. این تقسیم‌بندی به اساس ذیل صورت گرفته است:

"این گروه‌ها راجع به مسائل مهمی که فعلاً در جهان اسلام مطرح می‌باشند، به شمول آزادی سیاسی و فردی، آموزش، وضعیت زن، عدالت جزائی، مشروعیت تغییر و اصلاحات، و نگرش راجع به غرب، دیدگاه‌های مشخص و منحصر به خود دارند."

"**بنیادگرایان**" کسانی اند که نسبت به غرب و مخصوصاً ایالات متحده موضع‌گیری انعطاف‌ناپذیر دارند:

آن‌ها ارزش‌ها و فرهنگ معاصر غرب را رد نموده و در مقابل وضعیت خشن خالصی را می‌خواهند که در روشنی آن بتوانند دیدگاه‌های افراطی خود را درباره شریعت اسلامی و اخلاق تطبیق نمایند. واحد اجتماعی آن‌ها مؤلفه ملت- دولت یا گروه قومی نبوده بلکه جامعه اسلامی و امت اسلامی می‌باشد. بنیادگرایان بدو گروه انقلابی و نص‌گرا تقسیم می‌شوند.

"**سنت‌گرایان**" خواستار یک جامعه محافظه‌کار بوده و به تمدن، اختراع و تغییر بدیده شک می‌نگرند. این‌ها "در مجموع دیدگاه‌های اعتدالی دارند ولی میان گروه‌های مختلف آن تفاوت‌های قابل‌ملاحظه وجود دارد". سنت‌گرایان به‌نوبه خود بدو گروه محافظه‌کار و اصلاح‌طلب تقسیم می‌شوند.

محافظه‌کاران "معتقدند که قوانین و شریعت اسلامی باید با جدیت تعقیب و پیروی شود، و نقش دولت و مقامات سیاسی را در تشویق و یا لاقط تسهیل این امر مفید می‌دانند"، و این امر باعث شده تا "در شرایط متغیر سیاسی نیز فعالیت نموده و، حتی اگر حکومت اسلامی نیز نباشد، سعی کنند تا در امور روزمره زندگی مردم حتی‌الامکان نفوذ داشته باشند." در مقابل، اصلاح‌طلبان "به این باوراند که اسلام برای حفظ بقا و جذابیت خود در طول قرن‌ها باید در تعریف لفظی دیانت یک مقدار انعطاف داشته باشد. موضع‌گیری این طبقه در برابر تغییرات پیش‌آمده بر تطابق محتاطانه استوار بوده، و به‌خاطر حفظ ماهیت شریعت در موارد لفظی آن انعطاف دارند."
عصریان نگرش ذیل را دارند:

آن‌ها می‌خواهند که جهان اسلام یک‌بخشی از تمدن معاصر شود. برای اینکه اسلام با تغییرات روز همگام شود، سعی می‌کنند در آن تغییرات موردعلاقه خود را وارد نمایند. آن‌ها در متون و مناسک اسلامی به‌شکل فعال خواستار تغییراتی‌اند که دسترسی به آن بعید می‌نماید و همچنان به سیر تاریخی اسلام بیشتر معتقدند. معنای سیر تاریخی اسلام این است که به باور آن‌ها تطبیق اسلام در عصر پیامبر علیه‌السلام درعین‌حالی که حقایق ماندگار را منعکس می‌ساخت با شرایط تاریخی نیز سازگار بود، ولی با شرایط تاریخی موجود سازگاری ندارد.

سیکولران "می‌خواهند که در جوامع اسلامی نیز چنانچه که در جوامع پیشرفته غربی دین به حوزه فعالیت‌های شخصی محدود گردیده است، میان مسجد و دولت فاصله ایجاد شود. این گروه مسلمانان "باور دارند که دین باید به ابعاد شخصی زندگی مربوط شده و از دولت و سیاست بازداشته شود و به گفته آن‌ها مشکل زمانی ایجاد می‌شود که یکی از طرفین در امور دیگری مداخله و نفوذ نماید."

مسلمان موردعلاقه آن‌ها مسلمان میانه‌رو می‌باشد. قبل اینکه به ادامه بحث برویم، بیایید ببینیم که مسلمان میانه‌رو از دید آن‌ها کیست؟ آن‌ها درین رابطه کار مفصلی انجام داده‌اند و برای تعریف مسلمان میانه‌رو یک لیست طولانی را تهیه نموده‌اند. در ذیل به ارائه مشخصات مسلمان میانه‌رو می‌پردازیم.

"مشخصات مسلمان میانه‌رو"

1) دموکراسی

مسلمان میانه‌رو کسی است که به دموکراسی و سیستم دموکراتیک باور داشته باشد. بعضی مسلمان‌ها تلاش می‌کنند تا واژه دموکراسی را بجای شوری (سیستم حکومت‌داری اسلامی است که متشکل از نخبگان مسلمین بوده و امیر مسلمانان در امور و مشکلات پیش‌آمده

با آن‌ها مشورت می‌نماید) بکار بندند. آن‌ها استدلال می‌کنند که سیستم مشورتی اسلام با روش دموکراسی شباهت دارد و بنابراین می‌توانیم از اصطلاح دموکراسی برای تعریف آن استفاده کنیم چون به نظر آنان غربی‌ها با مفهوم شوری آشنا نیستند و در مقابل آن واژه دموکراسی برای آن‌ها جذاب می‌باشد. علاوه بر آن، این گروه مسلمین می‌گویند که با چنین راهکاری آن‌ها قادر خواهند شد تا از غرب کمک و معاونت دریافت نموده و به واسطه آن دولت‌های دیکتاتوری دنیای اسلام را براندازند. این طرز دید مشکلات جدی دارد، زیرا که:

الف) دموکراسی منشأ اسلامی ندارد. دموکراسی یک طرز دید است و اسلام یک طرز دید کاملاً متفاوت و کامل را ارائه نموده است. یک تعداد کمی مردم آن‌را با مفهوم شوری در اسلام مقایسه می‌کنند، درین صورت چرا آن‌را شوری نمی‌گویند و چه نیازی به استفاده از یک کلمه عاریتی وجود دارد؟

ب) این تاکتیک آن‌ها را در آزمایش موسسه راند موفق نخواهد ساخت، چون آن‌ها برای نوعیت دموکراسی که از یک مسلمان میانه‌رو توقع دارند، تعریف مفصلی ارائه نموده‌اند!

ج) آنچه را که آن‌ها می‌گویند، من اینجا نقل می‌کنم، «تعهد به دموکراسی همان‌گونه که در سنت لیبرال غربی تفهیم گردیده است»، بناءً به من دموکراسی نه گویند، چون این را من از نقطه نظر اسلامی میدانم. نخیر! قناعت بخش نیست! آنچه ما می‌خواهیم، تعهد به دموکراسی است، همان‌گونه که در سنت لیبرال غربی تفهیم گردیده است! و آن‌ها بیشتر ازین علاوه می‌کنند «حمایت از دموکراسی به معنای مخالفت با اصل حکومت اسلامی است» بناءً به‌عنوان یک مسلمان میانه‌رو، آیا کدام مسلمانی به دموکراسی که با مخالفت با اصل حکومت اسلامی باشد باورمند است!

متعاقباً آن‌ها می‌گویند

«برای گروهی که خود را دموکراتیک قلمداد می‌کند، انتخابات را به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد حکومت می‌دانند، مثلی که در قضیه حاضر اخوان المسلمین مصر دیدیم تنها انتخابات کفایت نمی‌کند.»

2) مشخصه دوم مسلمان میانه‌رو «قبول منابع غیرمذهبی برای قوانین» است.

معنی آن این است که شما به گونه ارادی و باز قوانین دست‌ساخته بشر را اطاعت می‌کنید و آن‌ها درین گزارش یادآوری می‌کنند «خط فاصل میان مسلمان میانه‌رو و اسلام‌گرا عبارت است از نظر آن‌ها در رابطه به تطبیق شریعت»، بناءً برای آن‌ها هر مسلمانی که شریعت می‌خواهد (قوانین هدایت‌شده توسط خداوند)، افراط‌گرا و بنیادگرا پنداشته می‌شود و مسلمان میانه‌رو کسی است که قوانین فرانسه و بریتانیا یا دیگر قوانین بین‌المللی و تمام قوانین دست‌ساخته بشر را می‌پذیرد.

3) مشخصه سوم مسلمان میانه‌رو «احترام به حقوق زنان و اقلیت‌های مذهبی است»

حالا هم ما به حقوق زنان و اقلیت‌های مذهبی باورمندیم، اما نه بر اساس تعریف آن‌ها. بر اساس تعریف آن‌ها، هرگاه حکومتی اسلامی حجاب را منحصراً قانون اعلام دارد، این افراط‌گرایی است. اگر آن‌ها بالای عیسویان و یهودان جزیه (تکس) وضع می‌کنند، این هم افراط‌گرایی است.

4) و بالاخره چهارمین مشخصه مسلمان میانه‌رو «مخالفت با تروریسم و خشونت‌های غیرقانونی است»

بناءً، مسلمانی که از خاک خویش دفاع می‌کند، به ضد اشغال می‌ایستد، مسلمانی که می‌خواهد بر اساس اصول اسلامی زندگی کند، افراط‌گرا شمرده می‌شود. و مسلمان میانه‌رو کسی است که اردوی ایالات‌متحده را دعوت به اشغال سرزمینش می‌کند، از اطاعت قوانین دست‌ساخته بشری راضی است و در برابر تجاوز و اشغالی که بر خاکش صورت گرفته است، حیثیت و جسارت دفاع را ندارد. این است مسلمان میانه‌رو!

بناءً آنچه برای آن‌ها مسلمان میانه‌رو به حساب می‌آید، در حقیقت مسلمان نیست! به خاطری که بر اساس این چهار تعریف، آنچه آن‌ها توضیح می‌کنند کفر است نه اسلام! بناءً ازین به بعد من آن‌ها را مسلمان میانه‌رو خطاب نمی‌کنم. به نظر من اصطلاح مناسب‌تر برای ایشان «مسلمانان حاشیه‌رو» خواهد بود.

بعداً آن‌ها سؤال‌نامه‌ای دارند، تا به مسلمانی به‌خاطر دریافت جواب داده شود، بعداً آن‌ها او را به‌عنوان یک مسلمان میانه‌رو یا افراط‌گرا تصنیف خواهند کرد. الحمدلله شما در قسمت دریافت جهالت ایشان درین رابطه به مشکل بر نخواهید خورد و دید فعلی آن‌ها را در رابطه به مسلمانان خواهید دانست. بدین گونه آن‌ها عقیده ما را آزمایش می‌کنند، آن‌ها ایمان ما را می‌زمایند و برای ما نمره می‌دهند! سؤال‌نامه این است:

«آیا فرد یا گروه از خشونت حمایت می‌کند یا از آن چشم‌پوشی می‌کند، اگر حالا از خشونت حمایت یا چشم‌پوشی نمی‌کند، آیا در گذشته این کار را کرده است» بناءً آن‌ها حتی زمانی هم شما را نمی‌کنند که مخالفت خود با خشونت را برایشان اظهار کنید. اگر گذشته‌ای از خشونت داشته باشید، در آن صورت نیز شما مسئول آن شناخته خواهید شد.

سؤال بعدی،

«آیا از دموکراسی حمایت می‌کند، اگر بلی، پس آیا واضحاً دموکراسی را منحیث حقوق فردی تعریف می‌توانید؟»

سؤال بعدی،

«آیا از حقوق بشری که به سطح بین‌المللی شناخته شده‌اند حمایت می‌کند؟»

سؤال بعدی،

«آیا کدام استثنای در آن موجود است؟ به گونه مثال، در بخش آزادی مذهبی»

بناءً، اگر شما می‌خواهید قوانین ارتداد را تطبیق کنید، افراط‌گرایی پنداشته می‌شود»

سؤال بعدی،

«آیا فکر می‌کنید که تغییر مذهب یک حق فردی است؟»

بناءً اگر مسلمانی یهودی می‌شود، یا اگر مسلمانی عیسوی می‌شود یا می‌خواهد گاو یا شادی و مار را پرستش کند، آن‌ها باید حق داشته باشند که چنین نکنند! اگر مسلمانی که به راه راست هدایت شده خداوند برایش به‌عنوان مسلمان لطف نموده است و او خداوند و پیامبرش حضرت محمد صلی‌الله علیه وسلم را شناخته است، اگر چنین شخصی که خداوند متعال بالایش مرحمت نموده است، می‌خواهد گاوی را پرستش نماید، او این حق را دارد و می‌تواند چنین کند!

سؤال بعدی،

«آیا باور دارید که حکومت باید قوانین جزایی را که یک بخش از شریعت است، تطبیق کند؟»

بناءً، حدود باید جاری شود (حدود جمع حد بوده و محدودیت‌های قانونی را می‌گویند که در عدالت اسلامی برایش جزا در نظر گرفته شده است)!

سؤال بعدی،

«آیا باور دارید که حکومت باید به قانون مدنی که یک بخش از شریعت است عمل کند یا باور داشته باشد؟»

به گونه مثال، ازدواج، داشتن چندین همسر.

سؤال بعدی،

«یا باور بر این دارید که انتخاب‌های غیرشرعی هم باید آزاد باشد؟»

الحمدلله! ما اینجا درباره چه چیز حرف می‌زنیم؟ خریدن کچالو یا پیاز در مارکت سبزی؟! شما درباره قوانین غیرشرعی چه می‌گویید؟ هیچ کشوری در جهان شما را حق انتخاب در رابطه به قوانین نمی‌دهد. آنجا در رابطه به هر مسئله فقط یک قانون موجود است. اینجا اما آن‌ها از ما خواهان انتخاب هستند. بناءً شما به محکمه می‌روید و از شما یک سؤال چند جواب پرسیده می‌شود. «کدام قانون را می‌خواهید اطاعت کنید؟»!!!

خداوند بزرگ دریم آیه می‌فرماید

«مگر نه چنین نیست، قسم به خداوند، آن‌ها صاحب ایمان واقعی نمی‌شوند تا زمانی که در تمام نزاع‌هایشان تنها تو را قاضی بدانند و به هر حکم تو اعتراض نداشته باشند، کاملاً آن‌ها قبول کنند (سوره نسا آیه ۶۵)

هیچ مسلمانی مسلمان نیست اگر قوانین خداوند بزرگ را نپذیرد. هیچ مسلمانی مسلمان نیست اگر سنت پیامبر را نمی‌پذیرد (صلی‌الله علیه وسلم)

و به همین‌گونه سؤال‌نامه ادامه می‌یابد...

«آیا باور دارید که اقلیت‌های مذهبی باید عین حقوقی را داشته باشند که مسلمانان دارند؟ آیا باور دارید که یک شخصی از گروه اقلیت مذهبی در یک کشور با اکثریت مسلمان بتواند یک کرسی بلندی سیاسی را تصاحب شود؟»

و جواب ما به این سؤال نه است، آن‌ها نمی‌توانند مناسب بلندی را تصاحب شوند چون خداوند بزرگ می‌فرماید، «ای مؤمنان، کسانی را که از دین شما نیستند، دوست صمیمی و همراز نگیرید، زیرا آن‌ها از فساد شما کوتاهی نخواهند کرد، آن‌ها آرزو دارند شما در عذاب باشید. آن‌ها دشمنی با شما را در زبان هم آشکار ساخته‌اند و آنچه در دل دارند خراب‌تر از آنی است که به زبان می‌گویند. ما به‌خوبی نشانه‌ها را برایتان بیان کردیم، اگر شما عقل داشته باشید» (سوره آل‌عمران آیه ۱۱۸)

بدین اساس، آیه مذکور به ما اجازه نمی‌دهد تا دوست و مشاور یهود و مسیحی داشته باشیم، یا آن‌ها را مسؤولیت‌های کلان بدهیم. سؤال‌نامه ادامه می‌یابد

«آیا باور دارید که اشخاصی از گروه‌های اقلیت مذهبی حق گشایش و پیشبرد نهادهای مرتبط با مذهب خویش را در کشوری با اکثریت مسلمان دارند؟»

حالا قوانین اسلامی در رابطه به آن‌ها این است که می‌توانند کلیساها و معابد موجود را نگهدارند اما نمی‌توانند به اعمار مجدد عبادتگاه بپردازند. بر اساس قوانین اهل الذمه (در رابطه به مردم اهل کتاب که در سرزمین مسلمانان زیر قانون شریعت زیست دارند). و بعداً،

«آیا سیستم عدلی‌ای را که بر اساس اصول قوانین غیرمذهبی استوار باشد می‌پذیرید؟»

درحالی‌که تمام این موضوع کفر است! این چیزی است که به نظر آن‌ها باید مسلمان میانه‌رو به آن باور داشته باشد.

حالا، بیایید به سفارش‌ها از شریل برنارد بپردازیم، سفارش نخست خانم نامبرده این است:

«ما باید کار و نوشته‌های مسلمانان میانه‌رو را به کمک یارانه نقدی یا سبسادی به مصرف کمتر پخش و نشر کنیم» این راه گسترش دروغ است!

سفارش بعدی موصوف،

«آن‌ها را به نوشتن به توده‌های از شنوندگان و جوانان تشویق نماییم»

به خاطری که آن‌ها توده‌ها را می‌شناسند، کتله‌ها در جهان اسلام توانایی تفکیک حقایق را دارند و آن‌ها می‌دانند کی برایشان سخن می‌گوید و کی نه می‌گوید. آن‌ها می‌دانند که خطر بیشتر از طرف جوانان متوجه آن‌هاست به خاطری که جوانان به‌خاطر حق می‌ایستند. ابراهیم علیه‌السلام یک جوان بود زمانی که مجسمه‌ها را تخریب کرد. و ما در رابطه به قصه کهف از قرآن میدانیم. سوره بنام کهف داریم و روشن می‌سازد که کسانی که به کهف رفتند جوانان بودند. ما از سیرت پیامبر نیز همین را میدانیم که یاران نخست پیامبر صلی‌الله علیه وسلم جوانان بودند. بناءً حالا او می‌خواهد جوانان را به انحراف بکشاند!

سفارش بعدی موصوف،

«باورهایشان را در نصاب آموزش‌های اسلامی به معرفی بگیریید»

آن‌ها قبلاً درین رابطه گام‌های اساسی را برداشته‌اند. آن‌ها در بیشتر ممالک اسلامی نصاب‌ها را از بین برده‌اند، هر آنچه درباره جهاد سخن می‌گوید، آنچه با جاری ساختن حدود ارتباط دارد، آنچه در رابطه به تطبیق قوانین الهی بحث دارد، از نصاب خارج شده‌اند. عین موضوع در دانشگاه بین‌المللی اسلامی اسلام‌آباد بعد از واقعه یازدهم سپتمبر صورت گرفت، به‌عین ترتیب در دانشگاه الازهر و سایر مدارس مشهور اسلامی موضوع به همین‌گونه عملی شد.

سفارش بعدی،

«تسهیل و تشویق آگاهی دهی در رابطه به فرهنگ قبل و بعد از اسلام در کشورهايشان در رسانه‌ها و نصاب‌های کشورهای زی ربط» به گونه مثال بیایید تمدن فرعون را احیا بسازیم. بیایید در رابطه به فراعنه بحث‌های داشته باشیم و آن‌ها را از دیدگاه مثبت به مردم به معرفی بگیریم. و بیایید درباره تمدن و دستاوردهای آن‌ها بحث کنیم و پیشرفت‌های را که آن‌ها در آن زمان به آن دست یافته بودند را متباز بسازیم. بیایید به عوض تمدن اسلامی کوشش کنیم که این بخش را بیشتر جایگزینش سازیم! و بیایید فرهنگ محلی جوامع قبل از اسلام را احیا کنیم! بیایید در رابطه به عرب‌های قبل از اسلام و ناسیونالیسم عربی بحث‌های را به راه بی اندازیم! بیایید درباره تاریخ مردم بربر آفریقایی شمالی سخن بگوییم. و بیایید درباره تاریخ رومی و یونانی شام (سوریه) بحث راه بی اندازیم. به همین خاطر است که باستان‌شناسان به تاریخ قبل از اسلام در شرق میانه توجه فوق‌العاده‌ای مبذول داشته‌اند. آن‌ها در رابطه به بین‌النهرین و مصر در زمان فراعنه بسیار تمرکز می‌کنند.

باید از این آگاه باشیم، ما باید هیچ افتخاری از تاریخ قبل از اسلام خود نداشته باشیم! چون همه‌اش جهالت بود و حتی اسم تمدن باید بر آن‌ها اطلاق نگردد، زیرا به هیچ صورت تمدن نبوده است! آن راه راه جهنم و ظلمات بوده است. تاریکی بر تاریکی! و فرعون الگوی از شیطان است، نباید به عنوان پدیده مثبت از او یادآوری شود. زمانی که حضرت پیامبر صلی‌الله علیه وسلم به همراهی لشکرش از دیار ثمود می‌گذشت (قبیله‌ای که گذشته‌هایشان بر اساس عذاب خداوندی هلاک شدند) بعضی از اصحاب خواستند به بقایای خانه‌های ثمود بروند اما آن حضرت صلی‌الله علیه وسلم مانع ایشان شد. چرا؟ زیرا نمی‌خواست که آن‌ها از آنچه می‌بینند متأثر شوند و به اصحاب خویش فرمود «به خانه‌هایشان داخل نشوید فقط زمانی می‌توانید داخل شوید که می‌خواهید گریه و ناله کنید (بر سونوشتی که دچارش شدند). ازین باید درس گرفته شود. و زمانی که آن‌ها از چاهی در ثمود آب کشیدند و آن را برای خمیر آرد استفاده کردند، پیامبر صلی‌الله علیه وسلم برایشان گفت که ازین خمیر فقط به حیواناتشان بدهند و خودشان نخورند و از آب چاه مردم ثمود ننوشند چون این به‌عنوان یک سرحد بین ما و کفار است.

سفارش بعدی موصوفه،

«تشویق به ترویج و گسترش تصوف»

بدین گونه آن‌ها درصدد ترویج تصوف (صوفیسم) هستند، نه به خاطر عشقشان به اصل تصوف بلکه به خاطر موقف تصوف در جهاد (جنگ در راه خدا)، زیرا آن‌ها به عدم خشونت باورمندند. اما آیا آن‌ها تصوف عمر المختار را ترویج خواهند داد یا بعضی از جنبش‌های دیگری را که در شمال آفریقا و نیم قاره به وجود آمده بودند برایشان قابل قبول است؟ و بعدتر تحت عنوان مقابله و مخالفت با بنیادگراها، نامبرده بعضی سفارش‌ها دیگر نیز دارد،

نخست،

«دریافت رابطه با گروه‌ها و فعالیت‌های غیرقانونی»

دوم،

«عمومیت بخشیدن به پیامدهای اعمال خشونت‌آمیز آن‌ها»

اکنون هم، در جنگ مردم کشته می‌شوند و در بین آن‌ها مردم بی‌گناه هم شامل‌اند، این طبیعت جنگ است، مگر مسلمانان بیشترین سعی خود را به خرج می‌دهند تا از کشتار افراد بی‌گناه جلوگیری کنند و اصول واضح توسط حضرت پیامبر صلی‌الله علیه وسلم در رابطه به جهاد در راه خدا بیان گردیده است. به گونه مثال، کسانی که در جنگ سهیم نیستند، زنان و کهن سالان و راهبان باید کشته نشوند. درختان و نباتات نباید قطع شوند و نباید سوختانده شوند. مطلبشان این است که اتفاقات و تلفات غیرمترقبه و تصادفی که از طرف مجاهدین صورت می‌گیرد را باید جدی گرفت و تا حدی باید رسانه‌ای شود که مردم عام از مجاهدین و اعمال مسلمانان راستین متنفر شوند به‌طور مثال اگر اتفاقاً یک یا دو فرد ملکی در اثر جهاد مجاهدین کشته شوند باید این موضوع را بزرگ ساخته و در چشم مردم عام آن‌را جنایت ضد بشری تلقی نموده و مجاهدین و مسلمانان مبارز را تروریست معرفی کنیم. اما زمانی که امریکا، ناتو و یا دیگر متحدانشان محلات مسکونی، قریه‌ها، مکاتب، شفاخانه‌ها و محافل عروسی را بمبارد می‌کنند طفل، زن، پیر و همه را می‌کشند در این‌باره هیچ خبری باید پخش نشود و پنهان نگاه داشته شود و فرض مثال اگر مردم از موضوع آگاه شوند باید یک عذری مطرح

شده و مسئله خاموش شود به طور مثال خواهند گفت که در این منطقه مسکونی تروریست‌ها پنهان شده بودند و یا هم با یک عذر دیگر از مسئله می‌گذرند، و مردم عام چون دسترسی به معلومات زیاد نمی‌داشته باشند باور می‌کنند. شما سوریه را ببینید که در یک بمبارد اخیر ۵۰۰ طفل کشته شدند ولی شما به ندرت از رادیو و یا تلویزیون شاهد پخش این جنایت بوده باشید این تبلیغات تا حدی مؤثر بوده است که امروز اکثریت فکر می‌کنند مسلمان‌ها مردمان خشن‌اند و از کشتن مردم لذت می‌برند. در تجاوز امریکا بر عراق و از اثر تحریم‌های اقتصادی یک میلیون نفر کشته شدند، یک نسلشان گرسنه شد و میلیون‌ها نفر مبتلا به امراض ساری و خطرناک شدند عین قصه در افغانستان، لیبیا، یمن، سوریه و دیگر ممالک جریان دارد ولی امریکا و ناتو قهرمان و مسلمانان تروریست نامیده می‌شوند.

در سفارش بعدی تحت عنوان اینکه هیچ احترامی به اعمال خشن بنیادگراها، افراط‌گرایان نداشته باشید نویسنده می‌نویسد که "آن‌ها را منحیث مردمان ترسو، بزدل و روانی معرفی کنید نه قهرمانان بد" سبحان‌الله حقیقت این است که حتی اگر دشمنان بعضی صفات خوبی داشته باشد باید آن‌را تقدیر کرد مثلاً اگر دشمنان با جرئت و با غیرت باشد باید آن‌را یاد کرد گرچه آن‌ها دشمن ما هستند ولی این حقیقت که آن‌ها با جرئت‌اند باید یاد شود. تا سال‌های قبل غرب نیز از شجاعت و بزرگی صلاح‌الدین ایوبی یاد می‌کردند ولو باهم دشمن بودند ولی امروز این مردم با نهایت بی‌شرمی به پیروان خود دستور می‌دهند که از تمام شجاعت و خوبی‌های دشمنان چشم‌پوشی کنید و آن‌ها را بزدل، روانی ترسو معرفی کنید.

طبق حرف‌های برنارد (نویسنده گذارش) به مبارزان مسلمان هیچ احترامی قائل نشوید حتی آن‌ها را قهرمانان شیطانی نخوانید بلکه ترسو معرفی کنید تا مردم عام از ایشان متنفر شوند، شما ثبوت این مسئله را بدون شک در تبلیغات رسانه‌ها، صحبت‌های افراد حکومت و دیگران شاهد بوده‌اید، و مسلمانان نیز به مثل طوطی عین الفاظ را تکرار نموده و از ایشان پیروی می‌کنند.

سبحان‌الله، من نفهمیدم که چطور امکان دارد که سرباز اسرائیلی که واسکت ضد مرمی به تن دارد، کلاه آهنی به سردارد در عقب خریطه‌های گل و ریگ سنگر گرفته و از پرتاب سنگ‌های اطفال فلسطینی فرار می‌کند را قهرمان و طفل فلسطینی که سلاح اش سنگ است، لباسش یک پیراهن تکه و پاره است و با عساکر تاندان مسلح اسرائیلی می‌جنگند را ترسو خطاب کنیم! و باز هم چطور عقلمندان می‌پذیرد که عساکر آمریکایی که در تانک‌های زرهی نشسته و از مجهزترین طیاره‌ها استفاده کرده لباس زرهی و ضد مرمی پوشیده را شجاع و مسلمانان با دست‌خالی و سلاح‌های عادی را ترسو و بزدل بنامیم و بالاخره چطور می‌شود که مسلمانانی را که به نیت شهادت و با شور و اشتیاق ملاقات با خالق، جان شیرین خود را تسلیم الله می‌کنند و با لبخند به طرف حلقه اعدام قدم می‌زنند و از هیچ چیزی نمی‌ترسند را ترسو بنامیم، چیزی که هر روز در رسانه‌ها شنیده می‌شود و تعدادی مسلمانان طوطی‌وار آن‌را تکرار می‌کنند.

نویسنده ادامه می‌دهد "ژورنالیست‌ها را تشویق کنید که قضیه‌های فساد، اتهام‌ها و منافقت‌های مسلمانان بنیادگرا را فاش کرده و رسانه‌ای کنند" یعنی اگر یک فرد مسلمان کوچک‌ترین جرمی را انجام دهد قصه وی را فاش کرده و عمومی کنید، شاید بهتر بود که نویسنده می‌گفت که رسانه‌ها باید علناً علیه مسلمانان دوسیه سازی جعلی کرده و آن‌ها را رسوا و بی‌اعتبار بسازند تا علیه‌شان در محاکم دعوا شود و به بهانه‌های مختلف زندانی شوند، دقیقاً کاری که با امام جمیل امین در امریکا کردند و وی را حبس ابد کردند. مثال‌های زیاد چنین دوسیه‌های جعلی علیه فعالین مسلمان وجود دارد و آن‌ها را به بهانه‌های احمقانه از صحنه دور کردند.

در گزارش دیگری توسط وبسایت US news and World نوشته شده که CIA یا سازمان استخباراتی امریکا ابتکارهای زیادی به خرج می‌دهند تا به اشکال گوناگون پول خرج کنند تا از مبارزه علیه امریکا جلوگیری کنند و مبلغین را به کرایه بگیرند تا به نفع امریکا و علیه مجاهدین تبلیغ کنند و در ادامه می‌افزاید که اگر دیدید که ملا فلانی تبلیغ اسلام می‌کند و یا فعال مسلمان است پس شما ملای دیگری را پول دهید و یا ایجاد کنید تا گفته‌ها و یا اعمال ملا فلانی را تقبیح کرده و خلاف وی سخن گوید. یعنی اگر مسلمانان علمای واقعی و قهرمانان واقعی دارند ما نیز عالمان و قهرمانان جعلی را ایجاد می‌کنیم. ببینید در افغانستان، شما شاهد ده‌ها عالم و قهرمان ساخته شده به پول امریکا و ناتو هستید که دین واقعی را تحریف کرده و به نفع کفر از آدرس اسلام تبلیغ می‌کنند

یا عالمان را ببینید که درگذشته علیه عین دشمن جهاد می‌کردند ولی حالا همان دشمن با چهره متفاوت را ضامن صلح، آمیت و امنیت معرفی می‌کنند و شریکشان‌اند.

نویسنده ادامه می‌دهد "در بین مسلمانان بنیادگرا فرقه‌ها و گروه‌ها ایجاد کنید"

برادران و خواهران:

ما مسلمانان نه تنها قربانی تجاوز و جنگ امریکا هستیم بلکه قربانی دروغ‌ها و فریب‌های امریکا نیز هستیم. درباره برادران ما به ما دروغ می‌گویند تا از ایشان نفرت کنیم و راه خود را جدا کنیم و گروه گروه شویم و علیه یکدیگر بجنگیم. وقتی که برادران ما برای نشر و تطبیق دین الله قد علم می‌کنند درباره‌شان صدها دروغ نشر می‌شود تا ما به آن‌ها نپیوندیم، می‌گویند جاسوس‌اند، پروژه فلان کشورند، از فلانی کشور پول می‌گیرند، انسان‌های بی‌گناه را می‌کشند و... تا از ایشان نفرت کنیم. الله سبحان و تعالی در سوره حجرت آیه ۲۶ می‌فرماید "اگر فاسقی به شما خبری آورد اول جستجو کنید" لذا اول باید درباره اخبار و گزارش‌های رسانه‌های فاسق تحقیق درست کنیم تا حقیقت را دانسته و بعداً تصمیم بگیریم.

بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر ببینید آن‌ها زیر نام جنگ با تروریسم چقدر ممالک اسلامی را ویران کردند، میلیون‌ها را شهید ساختند و زمین‌های آباد ما را ویران ساختند ولی هنوز هم بازنده هستند و فتح نصیب مسلمانان خواهد بود، این وعده الله است. الله در سوره انفال آیه ۳۶ می‌فرماید "که دشمنان خدا ثروت‌های زیادی را خرج خواهند کرد تا مردم را از راه خدا باز نگهدارند ولی پشیمان خواهند شد و دوزخ جایشان خواهد بود".

برادران و خواهران :

نسبت به موفقیت در میدان‌های جنگ امروزه موفقیت در دانستن حقایق و پابندی به آن و شناخت خود و دشمن ضروری‌تر است چون دانستن حقیقت و محکم ایستادن به آن کامیابی حقیقی است. شما داستان گروهی از مردم را در سوره بروج ببینید که گروهی از مسلمانان توسط پادشاه وقت سوزانده شده‌اند و از بین برده شده‌اند ولی این گروه تا اخیر به حقیقت و توحید محکم ایستادند و خداوند همین ایستادگی‌شان را فتح و کامیابی بزرگ نامید.

از اشغال افغانستان ۱۷ سال می‌گذرد آن‌ها به خاطر ترویج دموکراسی و فحشا و نفوذ منطوقی خیلی‌ها زحمت کشیدند تا اسلام را مغلوب و اسلام جدید را جا گزین کنند که ظاهراً مسلمانان زیادی نیز گرویده این دین جدید شده‌اند، رهبران مملکت که الف و ب دین را نمی‌دانند و هرگز یک‌قدم برای اسلام هم نبرداشته‌اند امروز به نمایندگی از دین و اسلام شعار می‌دهند و می‌گویند که ما فرزندان اصلی اسلام هستیم و ما اسلام را بهتر میدانیم این در حالی است که کل افکار و کردارشان با اسلام در تضاد است و روشن‌فکران و تحصیل‌کرده‌های ما نیز آن‌ها را بهترین اشخاص و بهترین مسلمانان می‌دانند اما دین خالص هرگز مغلوب نخواهد شد و باقی خواهد ماند و همان مسلمانان واقعی که آن‌ها را بنیادگرا و افراط‌گرا می‌دانند موفق خواهند شد، بیت‌المقدس آزاد خواهد شد و طاغوت پارچه خواهد شد.

نیاز جدی این است که بدانیم در ذهن و قلب مسلمان چی می‌گذرد، آیا قلب و مغز ما مملو از توحید و مبارزه خالصانه است و یا پر از معلومات کاذب و متأثر از تبلیغات دشمن. البته شناخت دشمن نیز بخشی عمده کار است، ببینید الله سبحان و تعالی ما را از اختلاط چون شیر و شکر با کفار منع کرده است و هشدار داده تا با احتیاط با ایشان برخورد کنیم اما تعدادی کثیری از مسلمانان با این دشمنان خدا صمیمی‌تر از برادران مسلمان خودند، لذا در نخست شناخت حقیقت مهم‌تر از این است که در میدان جنگ برنده باشیم.

این حقیقت است که تعدادی زیادی از مسلمانان توسط تبلیغات و پوهنتون‌های دشمن فریب خورده‌اند و شستشوی مغزی شده‌اند، اما جای مسرت این است که باوجود این همه جوانانی را حتی در غرب می‌بینیم که اسلام را بسیار واضح فهمیده‌اند، به پختگی رسیده‌اند، مسئولیت و موقف خود را در برابر اسلام درک کرده‌اند و خود را و دشمن را شناخته‌اند، اهمیت خلافت اسلامی را دانسته و آماده انجام وظیفه‌اند، سبحان‌الله.

اشغال افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه و فلسطین برای صلیبیان کابوس خواهد شد و این باختشان آغاز سخن خواهد بود، طوری که دید ه می شود بعد از ۱۷ سال در افغانستان هنوز هم مردمانی الحق زنده اند، می رمند، و حالات به نفع مسلمانان خواهد بود ان شاء الله.

امریکای امروز فرعون دیروز است و برای هر فرعون یک موسی (ع) خواهد بود همان طوری که فرعون برنامه و پلان می ساخت الله آن را سرنگون کرد تا موسی کامیاب شود، فرعون امروز نیز برنامه هایش سرنگون خواهد شد و در گودال که حفر کرده غرق خواهد شد. حالا ما برنامه و مأموریت خود را متکی و وابسته به افراد و سازمان ها نیز نمی کنیم چون افراد و نسل ها یکی می رود و دیگری می آید و این مبارزه جریان خواهد داشت یعنی سرنوشت اسلام حتی وابسته به زندگی رسول الله نیز نبود چون وقتی رسول الله رحلت نمود ابوبکر الصدیق خطاب به مردم گفت "اگر رسول خدا فوت نماید و یا کشته شود آیا شما از دینتان عقب نشینی می کنید" (آل عمران ۱۴۴).

بنا برادران و خواهران:

اول: باید استوار ایستاده و از دین خود دفاع کنیم، علیه تهاجم نظامی و فکری مبارزه کنیم، حقیقت را اظهار کرده برای حقیقت بجنگیم، و از اعمال دشمن تشویش نداشته باشیم چون هر قدر زحمت بکشند باز هم فتح از مسلمانان خواهد بود، در حدیث قدسی الله متعال می فرماید "هر کس اولیای خدا، دوستان الله را به دشمنی بگیرند الله علیه آنها اعلان جنگ خواهد کرد" (بخاری جلد ۷۶ حدیث ۵۰۹).

حال غرب و امریکا با اولیای الله دشمنی کرده اند و با الله مقابل خواهند شد و نتیجه آشکار است، دین الله غالب خواهد شد، بلی، ولی مسئولیت ما چیست؟ ما نیز می خواهیم سهم در این نبرد داشته باشیم از اجر آن مستفید شده و نمی خواهیم از دور نظاره گر باشیم بلکه می خواهیم جز این مبارزه باشیم و فرض خود را ادا کنیم. امریکا بی شرمانه می گوید که ما اسلام جدید را معرفی می کنیم و اسلام اصلی را تحریف می کنیم پس مسئولیت ما است تا علیه تحریف دین سخن بگویم و بایستیم. ما باید اسلام واقعی را پیش کش کرده درباره مسائل اختلافی سخن بگویم، از اهمیت و ضرورت خلافت اسلامی و عملی شدن حکم الله در کل زمین سخن بگویم. در مورد دموکراسی منحیث یک مفکوره و سیستم غیر اسلامی صحبت کرده، درباره عدم مشابَهت شورا و دموکراسی مردم را بفهمانیم. از حدود الله سخن گفته، قوانین جزایی اسلامی و غیر اسلامی را مجزا ساخته، درباره مسائل چون حقوق بشر، حقوق زنان، ازدواج های چندگانه موقف خود را آشکار ساخته و از فریب مردم خود توسط دشمن جلوگیری کنیم.

دوم: از ورود هر نوع تهاجم آمریکایی و بیگانه آگاه باشیم. آنها از هر طریقه ممکن کوشش می کنند تا اهداف خود را به جوامع مسلمانان برسانند. در گزارش وبسایت US News and World آمده است که مفکوره های تان را از هر طریق ممکن چون موسیقی، کتاب های قصه، شعر و اینترنت به دنیای عرب برسانید و پخش کنید یعنی از هر طریق ممکن آنها می خواهند تا ذهن و قلب ما را تحریف کنند و طبق مفکوره های خویش ما را عیار سازند.

سوم: اگر این مردم در (RAND) در تلاش این اند که مسلمان های واقعی را بی اعتبار و مردم الحق را سرکوب کنند و طبق گزارش وزارت دفاع امریکا که می گوید "ما می خواهیم ایدئولوژی های افراطی را بی اعتبار بسازیم" پس وظیفه ما است تا علما و داعیان واقعی اسلام را حمایت و کارهایشان را ترویج کنیم. اگر آنها می خواهند علمای واقعی ما را بی اعتبار کنند پس ما آنها را حمایت می کنیم، اگر آنها می خواهند حقیقت را پنهان کنند پس ما آشکار می کنیم و ترویج آن وظیفه هر مسلمان است چون ما در مقابل آمریکایی بسیار غنی قرار داریم که نصف دنیا متحدش است. الله می فرماید "برایشان آمادگی بگیرید" پس اگر آنها دنبال تحریف دین و ترویج منکرات اند و می خواهند که ما مسلمانان آمریکایی باشیم، وظیفه ما است تا ما الحق را ترویج و مسلمانان واقعی باشیم. چهارم: باید مواد درسی، کتاب، فلم، سخن رانی، ترجمه کتاب و یا هر چیزی که در آن از الحق ذکر شده است را پخش کنیم و از ثروت خود در این راه خرج کنیم.

پنجم: باید به جهاد با سخن و جهاد با ثروت پردازیم. رسول الله می فرماید "جهاد کنید با کفار با مالتان، با ثروتتان و با سخنتان" پخش و نشر مواد الحق نمونه از همین جهاد است.

و بالاخره:

برای بلند بردن آگاهی مسلمانان باید کارکنیم، مسلمانان باید از هویت و تاریخ اصلی خود آگاه شوند. اگر امریکا و غرب دوباره ما را به طرف ارزش‌های قبل است اسلام و ارزش‌های مدرن غربی خود می‌برند باید بدانیم که ارزش‌های قبل از اسلام نزد ما مردود و هر ارزش دیگر در تعارض با ارزش‌های اسلامی منقطع است. ما باید مفکوره امت بودن را ترویج کنیم و هر مسلمان باید بداند که جز یک امت واحد است و امت اسلام منحصر به بیرق، کشور، خاک، جغرافیا، لسان و یا قوم خاص نیست و سرحد جغرافیایی را نمی‌شناسد. ما یک امت واحد هستیم بارنگ‌ها، نژادها و لسان‌های مختلف و این هویت ما است و بس.

برادران و خواهران:

ما باید طوری فکر نکنیم که چون الله وعده پیروزی مسلمانان را داده است پس ما کدام مسئولیتی نداریم، نه. باید بایستیم و فرض خود را ادا کنیم تا باشد که از فرقه ناجیه و یا طایفه منصوره باشیم و شامل رحمت‌الله شویم، چون در این عصر بدعت و فتنه که سازمان‌ها و افراد زیادی به ترویج آن می‌پردازد و مستقیماً از جانب غرب و امریکا تمویل می‌شوند، مسئولیت ما جدی‌تر از گذشته است. لذا در این نبرد مفکوره‌ها این مسئولیت مردم الحق است ولو هر قدر کم هم باشند تا حقیقت را آشکار و از آن دفاع کنند.

و من الله توفیق